

دعوی اضافی

چکیده:

یکی از دعاوی طاری که در حقوق ما کمتر مورد توجه قانونگذار و نویسندگان حقوقی قرار گرفته، دعوی اضافی است. برخلاف سایر دعاوی طاری (دعوی تقابل، جلب و ورود ثالث)، در قانون آیین دادرسی مدنی تنها یک ماده (ماده ۹۸) بدان اختصاص پیدا کرده و در پاره‌ای از مهم‌ترین کتاب‌های آیین دادرسی به ذکر مثال‌هایی جهت توضیح مصادیق آن اکتفا شده است. بدین جهت، ابهامات و پرسش‌های بیشتری، در مقایسه با سایر دعاوی طاری، در مورد این دعوی وجود دارد. در این مقاله کوشش شده، ضمن تبیین ماهیت و موقعیت اختیارات مذکور در ماده ۹۸، توضیحاتی راجع به مصادیق این دعوی، شرایط اقامه و رسیدگی به آن و سرانجام تکلیف دادگاه در مواجهه با دعوی اضافی ارائه شود. در خلال این مباحث، به ایرادات و ابهامات قانون آیین دادرسی مدنی در این زمینه اشاره گردیده و پیشنهادهایی برای رفع آنها مطرح شده است.

واژگان کلیدی:

دعوی طاری، تغییر نحوه دعوی، تغییر خواسته، افزایش خواسته، تغییر درخواست، کاهش خواسته، وحدت منشأ، ارتباط دعوی طاری و اضافی.

قسمت اول - مفهوم و مصادیق دعوای اضافی

بند اول - ماهیت و تعریف

الف) موقعیت و ماهیت اختیارات مذکور در ماده ۹۸ قانون آیین دادرسی مدنی

در حقوق بسیاری از کشورها به خواهان دعوی اجازه داده شده که بعد از تقدیم دادخواست و اقامه دعوی، در صورت نیاز مبادرت به تصحیح یا تغییر و تکمیل ادعاهای قبلی و اصلی خود بنماید. در حقوق فرانسه، از این اختیار تحت عنوان دعوای اضافی^۱ یاد شده که ماده ۶۵ قانون آیین دادرسی مدنی جدید این کشور آن را به صراحت یکی از دعوای طاری^۲ شناخته است. مواد ۱۲۴ قانون مرافعات مدنی و تجاری مصر و ۱۱۵ قانون اصول محاکمات مدنی اردن و ۳۱ قانون اصول محاکمات مدنی لبنان هم با عنوان دعوای اضافی «الطلبات الاضافیه» چنین اختیاراتی را برای خواهان پیش‌بینی نموده‌اند. همچنین، قاعده پانزدهم از مجموعه قواعد فدرال دادرسی مدنی آمریکا نیز، به تصحیح و تکمیل ادعاهای قبلی اختصاص پیدا کرده است. در حقوق ما هم، ماده ۹۸ قانون آیین دادرسی مدنی (ماده ۱۱۷ قانون سابق) بدون ذکر اصطلاح دعوای اضافی، به اختیار خواهان در تغییر و تصحیح دعوای اولیه خود تصریح کرده است. پس در اینکه حقوق ایران نیز چنین اختیاراتی را برای خواهان پیش‌بینی نموده، تردیدی وجود ندارد.

اما آنچه، به‌ویژه از لحاظ نظری، محل بحث است، موقعیت و ماهیت این اختیارات است. برخی از نویسندگان ما به پیروی از حقوق فرانسه، مسائل مربوط به ماده ۹۸ را در بحث دعوای طاری یا دست‌کم طواری دادرسی (امور اتفاقی) مطرح کرده (۱) و بعضی نیز به پیروی از ترتیب مذکور در خود آیین دادرسی مدنی، آن را در مبحث مربوط به جلسه دادرسی و به عنوان اختیارات خواهان در این جلسه (۲)، و سرانجام عده‌ای هم آن را در قسمت تعیین خواسته مورد بررسی قرار داده‌اند. (۳)

به نظر می‌آید که در این داوری باید حق را به گروه اول داد. توضیح اینکه، متأسفانه در قانون آیین دادرسی ما، گاهی میان عنوان فصول و مطالب ذیل آن رابطه منطقی وجود ندارد. برای مثال، در فصل ششم از باب سوم این قانون، زیر عنوان امور اتفاقی (طواری دادرسی)، موضوعاتی که مسلماً جزو امور اتفاقی هستند، مثل ایرادات، توقیف دادرسی، استرداد دادخواست و دعوی، مطرح نشده، ولی مسائلی همانند تأمین خواسته مورد بحث قرار گرفته، که

1. Demande additionnelle.

اگر قبل از اقامه دعوی باشد اصلاً جزو امور اتفاقی محسوب نمی‌شود، و اگر هم در اثنای رسیدگی باشد، با توجه به اینکه تأثیری در سرنوشت دعوی یا اصحاب آن ندارد، جنبه طاری بودن آن کم‌رنگ است. ماده ۹۸ هم منطقاً باید در فصل امور اتفاقی و در کنار سایر دعاوی طاری مطرح می‌شد و آوردن آن در بحث جلسه دادرسی، از این حیث، توجیهی ندارد. اگر دلیل این امر، مقید بودن مهلت استفاده از اختیارات مذکور به جلسه اول دادرسی باشد، بسیاری از امور دیگر مثل اعتراض به بهای خواسته (بند ۴ ماده ۶۴) و جلب ثالث (ماده ۱۳۵) و دعوی متقابل (ماده ۱۴۳) که محدود و مقید به جلسه اول هستند، بر این اساس باید در همین قسمت مطرح می‌شدند، در حالی که قانون‌گذار چنین ترتیبی را رعایت نکرده است. به علاوه، وقتی که ماده ۱۷ قانون آیین دادرسی مدنی در تعریف دعوی طاری می‌گوید: «هر دعوی که در اثنای رسیدگی به دعوی دیگر از طرف خواهان یا خوانده یا شخص ثالث یا از طرف متداعیین اصلی بر ثالث اقامه شود، دعوی طاری نامیده می‌شود». عبارت «دعوی که در اثنای رسیدگی به دعوی دیگر از سوی خواهان اقامه شود»، جز آنچه در ماده ۹۸ آمده، هیچ مصداق دیگری ندارد. وانگهی، امور دیگری همچون وحدت منشأ یا ارتباط دو دعوی، که در ماده ۹۸ به آنها اشاره شده، از مسائلی هستند که در بحث دعاوی طاری، که با دو دعوی روبه‌رو هستیم، مطرح می‌شوند.

بدین ترتیب، باید آنچه را که در ماده ۹۸ آمده، از لحاظ موقعیت جزو دعاوی طاری و در کنار سایر امور اتفاقی مطرح کرد و از حیث ماهیت نیز آن را دعوی اضافی که خواهان در اثناء رسیدگی به دعوی اصلی اقامه می‌کند، به شمار آورد. این نتیجه‌گیری به ما کمک می‌کند که پاره‌ای از جوانب مبهم این موضوع را به یاری مقررات مشابه در بحث امور اتفاقی و دعاوی طاری روشن نماییم.

ب) تعریف دعوی اضافی

دعوی اضافی، عنوانی است که حقوقدانان ما از فرانسویان اقتباس کرده‌اند. برخلاف قانون سابق آیین دادرسی مدنی فرانسه که در این مورد ساکت بود و بررسی مسائل آن در پرتو قواعد عمومی صورت می‌گرفت (۴)، قانون جدید آیین دادرسی مدنی این کشور در مواد ۶۳ و ۶۵ و ۶۷ تا ۷۰ متعرض تعریف، موقعیت و پاره‌ای از شرایط آن شده است. ماده ۶۵ قانون مذکور در

تعریف آن می‌گوید: «دعوی که به موجب آن یکی از طرفین ادعاهای قبلی و اصلی خود را تقویت

قانون‌گذار ما بدون اتخاذ چنین عنوانی، در ماده ۹۸ قانون آیین دادرسی مدنی به جای تعریف به ذکر برخی از مصادیق این موضوع پرداخته و مقرر داشته: «خواهان می‌تواند خواسته خود را که در دادخواست تصریح کرده است در تمام مراحل دادرسی کم کند، ولی افزودن آن یا تغییر نحوه دعوی یا خواسته یا درخواست در صورتی ممکن است که با دعوی طرح شده مربوط بوده و منشأ واحدی داشته باشد و تا پایان اولین جلسه آن را به دادگاه اعلام کرده باشد». در حقوق بعضی از کشورهای دیگر مثل اردن (ماده ۱۱۵ قانون اصول محاکمات مدنی) و لبنان (ماده ۳۱ قانون اصول محاکمات مدنی) نیز مقنن به جای ارائه تعریف، تنها مصادیق و موارد تغییر و تصحیح دعوی اصلی توسط خواهان را معین کرده است. حال با توجه به اینکه ماده ۱۷ قانون آیین دادرسی مدنی، دعوی طاری را دعوی می‌داند که در اثنای دعوی دیگری مطرح می‌شود، و نیز با توجه به اینکه اختیارات ماده مذکور، برخلاف ماده ۶۵ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه، تنها برای خواهان پیش‌بینی شده، در حقوق ایران می‌توانیم دعوی اضافی بدین‌گونه تعریف نماییم: «دعوی که خواهان در اثنای رسیدگی برای تصحیح، تکمیل یا تغییر دعوی اصلی خود اقامه می‌نماید».

بند دوم - مصادیق دعوی اضافی

دیدیم که ماده ۹۸ قانون آیین دادرسی مدنی ایران، به جای ارائه تعریف یا بیان قاعده کلی، تنها به ذکر مصادیق دعوی اضافی پرداخته است. این مصادیق بر حسب احصاء ماده مذکور عبارتند از:

- ۱- کاهش خواسته
- ۲- افزایش خواسته
- ۳- تغییر خواسته
- ۴- تغییر نحوه دعوی
- ۵- تغییر درخواست

علی‌رغم ظاهر ماده ۹۸، احصاء مذکور حصری نبوده و هرگونه تغییر احتمالی دیگری که ارتباط کافی با دعوی اصلی داشته باشد، هر چند ذیل هیچ کدام از عناوین مزبور نگنجد،

می‌تواند دعوی اضافی از سوی خواهان قایم شود. مثال، اضافه کردن دعوی مطالبه

معوقه، با اینکه از حیث منشأ و موضوع متفاوتند، به دلیل وحدت عین مورد انتفاع دارای ارتباط کافی جهت رسیدگی توأمان شناخته‌اند. (۵) مزایای رسیدگی جمعی و توأم کردن دعوی متعدد مرتبط مؤید چنین ادعایی می‌باشد. ذیلاً به بررسی مصادیق مذکور در ماده ۹۸، که همه آنها به نحوی محل بحث و اختلاف نظرند، خواهیم پرداخت.

الف) کاهش خواسته

کاهش خواسته از لحاظ ماهیت، اصولاً دعوی یا ادعا محسوب نشده و نوعی استرداد جزئی خواسته یا دعوی است. به همین جهت ذکر آن در کنار سایر مصادیق دعوی اضافی توجیهی ندارد. حتی با وجود ماده ۱۰۷ قانون آیین دادرسی مدنی، که استرداد کلی دادخواست و دعوی را پیش‌بینی نموده، و با توجه به اینکه به طریق اولی استرداد جزئی دادخواست و دعوی هم باید جایز باشد، می‌توان ذکر مستقل کاهش خواسته در ماده ۹۸ را زاید تلقی کرد. بر این اساس: اولاً، برخلاف سایر مصادیق مذکور در ماده ۹۸، در کاهش خواسته وجود ارتباط یا وحدت منشأ میان دعوی اصلی و آنچه کاهش می‌یابد، لازم نبوده و ماده مزبور هم شروط یاد شده را به سایر مصادیق، غیر از کاهش خواسته اختصاص داده است. بنابراین، اگر خواهان ابتدا تقاضای تخلیه عین مستأجره و پرداخت یک میلیون تومان بابت خسارت وارد بر اتومبیل خود را توأمأ و به موجب یک دادخواست مطرح نماید، هر چند خواسته‌های مذکور وحدت منشأ یا ارتباط با همدیگر ندارند، استرداد یکی از آنها، و به تعبیر ماده ۹۸ کم کردن خواسته مذکور، بلاشکال است.

ثانیاً، چنانچه ماهیت کاهش خواسته را استرداد جزئی دادخواست یا دعوی بدانیم، تکلیف آن از حیث آثار و تصمیم دادگاه تابع ماده ۱۰۷ قانون آیین دادرسی مدنی است. به‌ویژه اینکه، ماده ۹۸ متعرض آثار کاهش و تکلیف دادگاه نشده است. بنابراین، وقتی که خواسته اولیه خواهان مطالبه یک میلیون تومان بوده و قبل از جلسه اول آن را به پانصد هزار تومان کاهش دهد در واقع دادخواست خود را نسبت به نصف خواسته استرداد داشته و دادگاه باید به استناد بند الف ماده ۱۰۷ قرار ابطال دادخواست نسبت به قسمت استرداد شده صادر نماید. همچنین، از آنجایی که کاهش خواسته مقید به جلسه اول نیست، اگر خواسته اولیه خواهان خلع ید و قلع و قمع مستحذات بوده و بعد از جلسه اول، آن را به خلع ید کاهش دهد، این اقدام وی به

قرار رد دعوی را نسبت به جزء مسترد شده صادر می‌کند. به همین ترتیب، کاهش خواسته پس از ختم مذاکرات و قبل از صدور حکم، مشروط به رضایت خواننده یا صرف نظر خواهان از آن به‌طور کلی است.

بنابراین، چون بحث ما مربوط به دعوی اضافی و مصادیق آن است و کاهش خواسته جزو موارد دعوی اضافی محسوب نمی‌شود، درباره آن به همین مقدار اکتفا می‌نمائیم.

ب) افزایش خواسته

ممکن است در زمان تقدیم دادخواست، خواهان به دلایلی نخواستہ یا نتوانسته باشد همه خواسته‌های مورد نظر خود را مطرح نماید. یا بعد از اقامه دعوی، اوضاع و احوال جدید عارض شده که قبلاً وجود نداشته یا اگر وجود داشته، مدعی بعد از دادخواست متوجه آن شده است. در چنین مواردی، ماده ۹۸ قانون آیین دادرسی مدنی به خواهان اجازه داده که به جای اقامه دعوی مستقل دیگری، در همان پرونده، خواسته‌های جدید را به خواسته اولیه اضافه نماید.

برای مثال، خریدار بعد از عقد بیع و پرداخت ثمن به فروشنده متوجه می‌شود که در معامله دچار غبن فاحش شده و بر این اساس بعد از اعلام شفاهی فسخ معامله، دادخواستی به خواسته تأیید فسخ تقدیم دادگاه می‌کند اما قید استرداد ثمن را در دادخواست فراموش می‌نماید. یا در دعوی خلع ید، بعد از تقدیم دادخواست، خواهان متوجه می‌شود که خواننده در ملک موضوع دعوی مبادرت به احداث بنا هم نموده است. در هر دو مورد مذکور، خواهان می‌تواند استرداد ثمن یا قلع و قمع بنا را نیز به خواسته اولیه خود اضافه نماید.

افزایش خواسته می‌تواند هم به صورت افزایش در مقدار کمی خواسته و هم افزایش تعداد آن باشد. (۶) افزایش مقدار کمی خواسته مانند اینکه خواسته اولیه خواهان مطالبه یک صد هزار تومان وجه استقراضی بوده ولی بعد از اقامه دعوی متوجه می‌شود که در واقع مبلغ یک میلیون تومان از خواننده طلبکار بوده است. در این حال می‌تواند خواسته خود را به مطالبه یک میلیون تومان افزایش دهد. برای شیوه دوم هم می‌توان مثال‌های متعددی ذکر کرد؛ از جمله: خواسته خواهان تخلیه عین مستأجره است، بعداً پرداخت اجور معوقه را نیز بدان بیفزاید. یا اینکه ابتدا دادخواست تأیید و تنفیذ معامله را تقدیم کرده و بعداً الزام به تسلیم و تحویل مورد معامله را هم به آن اضافه می‌نماید. یا خواسته اولیه خلع ید بوده و سپس مطالبه اجرةالمثل ایام تصرف

تفاوت افزایش خواسته با خواسته‌های متعدد

خواسته‌های متعدد، یا به تعبیر ماده ۶۵ قانون آیین دادرسی مدنی، دعاوی متعدد، در یک زمان و به موجب یک دادخواست مطرح می‌شوند، یعنی خواهان از همان ابتدا رسیدگی به چند خواسته را از دادگاه تقاضا نموده است. ولی افزایش خواسته بعد از تقدیم دادخواست اولیه و به موجب دادخواست یا لایحه جداگانه صورت می‌گیرد. (۷) بر این اساس، اختلاف این دو تنها در زمان اقامه و طرح آنها بوده و از سایر جوانب، به‌ویژه از حیث ماهیت تفاوتی با هم ندارند. از این شباهت بعداً در بحث وحدت منشأ و ارتباط دعوی اصلی و اضافی بهره خواهیم گرفت.

ج) تغییر نحوه دعوی

تغییر نحوه دعوی عبارتی مبهم است. آنچه این ابهام را بیشتر دامن می‌زند قید کلمه غیر حقوقی «نحوه» است. به درستی مشخص نیست که نحوه دعوی چیست و چه چیزی تغییر در نحوه آن محسوب می‌شود؟ به همین جهت، نویسندگان حقوقی متعرض توضیح و تبیین مفهوم آن نشده و حداکثر به ذکر مثالی، که آن هم غالباً تکراری است، اکتفا نموده‌اند. (۸)

به نظر می‌آید که تغییر نحوه دعوی به معنای تغییر در سبب یا منشأ دعوی باشد. چنانکه می‌دانیم هر دعوی دارای منشأ یا سبب خاص خود است. بند ۴ ماده ۵۱ قانون آیین دادرسی مدنی خواهان را مکلف نموده که منشأ یا سبب استحقاق خود را در دادخواست صریحاً ذکر نماید. درباره تعریف سبب، اختلاف نظر وجود دارد: (۹) بعضی آن را عمل یا واقعه‌ای حقوقی می‌دانند که مبنا و اساس حق مورد مطالبه را تشکیل می‌دهد و بعضی هم به مستند قانونی حق موضوع دعوی یا عملی که حق مدعی به از آن ناشی شده، سبب گفته‌اند. برای مثال، در دعوی تخلیه به دلیل تعدی و تفریط، موضوع یا خواسته دعوی، تخلیه و منشأ یا سبب استحقاق خواهان برای تخلیه، تعدی و تفریط مستأجر در عین مستأجره است. در این مثال، چنانچه خواهان در جلسه اول تقاضای تخلیه به دلیل انتقال به غیر یا عدم پرداخت اجاره‌بها را بنماید؛ سبب دعوی خود را تغییر داده است. یا اگر خواسته خواهان ابتدا مطالبه عینی باشد که مدعی است آن را از خوانده خریده و سپس تقاضای تسلیم همین عین را به دلیل وصیت یا ارث بنماید، سبب دعوی خود را تغییر داده است: موضوع هر دو، مطالبه عین معین، ولی سبب دعوی اول عقد بیع و سبب دعوی دوم مالکیت خواهان به دلیل ارث یا وصیت می‌باشد. (۱۰)

و بیان این عبارت و تفاوت آن با تغییر خواسته به دست داده‌ایم، ثانیاً به خواهان اجازه می‌دهیم که در حدود ماده ۹۸، عندالاقضاء سبب دعوی خود را تغییر داده و از طرح مجدد دعوی دیگری پرهیز شود.

اما چرا توصیف تغییر نحوه دعوی به تغییر سبب یا منشأ محل تردید است؟ پاسخ این است که با توجه به ظاهر ماده ۹۸ یکی از شرایط پذیرش دعوی اضافی، وجود وحدت منشأ بین دعوی اضافی با دعوی اصلی است. پس، اگر به این ظهور ماده ۹۸ پای بند باشیم، نمی‌توانیم تغییر نحوه دعوی را به تغییر سبب تعبیر کنیم زیرا اگر سبب دعوی اضافی با سبب دعوی اصلی تفاوت داشته باشد، دعوی اضافی پذیرفته نخواهد شد. به نظر ما، چنین تردیدی روا نیست. زیرا چنانکه خواهیم دید، وجود یکی از دو شرط وحدت منشأ یا ارتباط دو دعوی کافی است. بنابراین، حتی اگر سبب دعوی اضافی متفاوت با دعوی اصلی باشد به شرط وجود ارتباط بین دو دعوی، باید قائل به پذیرش آن باشیم. وانگهی، وقتی که خواسته یا موضوع دعوی با حفظ سبب قابل تغییر باشد، هیچ دلیل منطقی وجود ندارد که ممنوعیت مطالبه همان خواسته را با سبب جدید توجیه نماید. در حقوق کشورهای دیگر، از جمله لبنان، اردن و مصر نیز، یکی از مصادیق دعوی اضافی تغییر سبب است (ماده ۱۱۵ قانون اصول محاکمات اردن و ماده ۳۱ قانون اصول محاکمات لبنان و ماده ۱۲۴ قانون مرافعات مدنی و تجاری مصر).

د) تغییر خواسته

منظور از تغییر خواسته، تغییر موضوع دعوی با حفظ منشأ و سبب آن است، یعنی منشأ دعوی اصلی و اضافی واحد بوده و تنها موضوع آنها تغییر پیدا می‌کند. با این توضیح، تفاوت تغییر خواسته با تغییر نحوه دعوی، که همان تغییر سبب با حفظ موضوع بود، کاملاً روشن می‌شود.

برای مثال، خریدار بعد از بیع متوجه می‌شود که مبیع معیوب است. دعوی به خواسته مطالبه ارزش علیه فروشنده اقامه می‌کند. قبل از جلسه اول به این نتیجه می‌رسد که فسخ معامله بیشتر به نفع اوست. در جلسه اول، خواسته خود را به فسخ بیع به دلیل خیار عیب تغییر می‌دهد. در اینجا منشأ دو دعوی وجود عیب ولی موضوع و خواسته آنها متفاوت است. موضوع یکی فسخ معامله و موضوع دیگری گرفتن ارزش می‌باشد. همچنین است وقتی که خواسته اولیه

ترتیب، وقتی خواهان ابتدا مدعی مالکیت مال غیر منقولی شده و سپس ادعای خود را به داشتن حق انتفاع یا ارتفاع در آن تغییر دهد، با تغییر خواسته روبه‌رو هستیم. البته، در حقوق فرانسه ابتدا چنین اقدامی را کاهش خواسته محسوب می‌کردند. استدلال این بود که حق مالکیت در مقایسه با سایر حقوق عینی کامل‌تر و بارزتر و سایر حقوق عینی پایین‌تر و محدودتر از آن هستند. به همین جهت، تغییر ادعا از مالکیت به سایر حقوق عینی به منزله کاهش خواسته است. بر این اساس، رویه قضایی فرانسه حتی در مرحله تجدیدنظر نیز به خواهان اجازه می‌داد تا از ادعای مالکیت صرف‌نظر کرده و خواستار حق ارتفاع یا انتفاع بر مال موضوع دعوی شود. اما رویه قضایی این کشور بعداً تغییر عقیده داده و مورد را از مصادیق تغییر خواسته محسوب نموده است. مبنای نظر جدید این بود که هر یک از حقوق عینی دارای ماهیتی جدا و مستقل از همدیگر بوده و برای مثال، نفی مالکیت کسی بر مالی، مستلزم فقدان حق انتفاع یا ارتفاع وی نمی‌باشد.

بنابراین، چون تغییر ادعا از حق مالکیت به سایر حقوق عینی موجب تغییر ماهیت حق مورد ادعا می‌شود، باید آن را تغییر خواسته به حساب بیاوریم. (۱۲) صرف‌نظر از جنبه نظری، تفکیک مزبور دارای آثار عملی هم می‌باشد. اگر آن را (تغییر ادعا از مالکیت به سایر حقوق عینی) کاهش خواسته بدانیم بدون نیاز به وحدت منشأ یا ارتباط بین دعوی اصلی و اضافی در همه مراحل دادرسی مجاز است ولی اگر تغییر خواسته باشد محتاج وجود ارتباط و مقید به جلسه اول است.

ه) تغییر درخواست

در ماده ۹۸، قانون‌گذار خواسته و درخواست را جداگانه مطرح کرده، همچنان‌که در ماده ۵۱ نیز در بحث از شرایط دادخواست، این دو را از هم تفکیک نموده و در بند ۳ از تعیین خواسته و در بند ۵ از: «آنچه خواهان از دادگاه درخواست دارد» سخن گفته است. پاره‌ای از نویسندگان هم آنها را دارای دو مفهوم متفاوت دانسته و گفته‌اند: منظور از خواسته، موضوع اصلی اختلاف و منظور از درخواست امور فرعی یا متفرعات دعوی مثل مطالبه اجور یا خسارات دادرسی یا تأمین خواسته و از این قبیل است. (۱۳) ولی به نظر می‌آید که چون از لحاظ لغوی میان خواسته و درخواست تفاوتی وجود ندارد و از لحاظ اصطلاحی نیز توجیهاتی که برای تمایز این دو

در ماده ۵۱ ناشی از مسامحه و اشتباه می‌باشد. توضیح اینکه، بند ۵ ماده ۵۱ قید درخواست را یکی از شرایط دادخواست کامل دانسته و عدم ذکر آن را موجب نقص دادخواست و صدور اخطار رفع نقص اعلام کرده است (بند ۲ ماده ۵۳). بر این اساس، خواهان مکلف است علاوه بر خواسته رد دادخواست خود، درخواست یا درخواست‌هایی را نیز مطرح نماید. اگر بنا به توجیحات مذکور، منظور از درخواست مطالبه خسارت دادرسی یا تأخیر تأدیه یا تأمین خواسته و سایر متفرعات دعوی باشد، مطالبه آنها از سوی خواهان اجباری است. به عبارت دیگر، خواهان مکلف است علاوه بر خواسته دعوی، مطالبه موارد مذکور را هم بنماید و الا دادخواست او ناقص و غیرقابل رسیدگی است. در حالی که اولاً، هرگز نمی‌توان خواهان را مکلف به مطالبه خسارت دادرسی یا تأمین خواسته و دیگر متفرعات دعوی نموده و لذا مطالبه آنها کاملاً اختیاری است. ثانیاً، هرگز دیده نشده که به دلیل عدم قید این امور، اخطار رفع نقص صادر شود. به علاوه، اطلاق خواسته در بند ۳ ماده ۵۱، شامل خواسته اصلی و سایر متفرعات دعوی و امور دیگر همچون مطالبه خسارت و... خواهد شد. (۱۴) بر این اساس، چون درخواست چیزی جدا از خواسته نبوده و مفهوم اصطلاحی مستقلی ندارد، نمی‌توان تغییر درخواست را مصداق جداگانه‌ای از مصادیق دعوای اضافی دانسته و از این حیث نیازی به توضیح و بررسی مجزا ندارد. مثال‌هایی هم که برای تغییر درخواست در ماده ۹۸ ذکر شده، مانند اینکه، ابتدا عین مال را مطالبه کرده و سپس قیمت آن را بخواهد، (۱۵) در واقع نوعی تغییر خواسته بوده و در همان قالب، قابل طرح است.

بند سوم - مزایای دعوای اضافی

با اینکه حفظ نظم دادرسی، رعایت حقوق خوانده و از جمله حق دفاع وی، و جلوگیری از اتلاف وقت و هزینه‌ها اقتضا می‌کند که موضوع دعوای اولیه خواهان حتی المقدور ثابت باقی مانده، و تغییرناپذیری دعوی^۱، به عنوان یکی از اصول دادرسی پذیرفته شود، اما مزایای رسیدگی جمعی و توأم کردن پرونده‌های مرتبط چندان است که در حقوق کشورهای مختلف (۱۶) و از جمله ایران، قانون‌گذار از این اصل عدول کرده و در مواردی تغییر در موضوع یا اصحاب دعوی را مجاز اعلام نموده است. دعوای اضافی، که موجب تغییرات کمی و کیفی در موضوع

دعوی اصلی می‌شود، در زمره این موارد است. از جمله مزایا و فواید دعوی اضافی عبارتند از: (۱۷)

۱- جلوگیری از صدور احکام متعارض در موضوعات مرتبط: برای مثال، چنانچه خواهان در دعوی خلع ید تقاضای قلع و قمع بنا یا مطالبه اجرة المثل را هنگام تقدیم دادخواست مطرح نکرده باشد و این دعاوی به موجب دادخواست‌های جداگانه در شعب دیگر طرح و مورد رسیدگی قرار گیرند، ممکن است در دعوی خلع ید، خواننده غاصب شناخته نشده و حکم به خلع ید صادر نشود. ولی در دعوی قلع و قمع یا اجرة المثل، دادگاه خواننده را غاصب دانسته و حکم به قلع و قمع یا اجرة المثل بدهد. در حالی که، رسیدگی جمعی به خواسته‌های مذکور مجال صدور آراء متعارض را منتفی می‌سازد. بنابراین، چون رسیدگی جمعی مانع صدور آراء متعارض در دعاوی مرتبط می‌شود در صورت ارتباط دو دعوی، حتی اگر منشأ واحد هم نداشته باشند، باید دعوی اضافی را پذیرفت (ر.ک، بند اول از قسمت دوم).

۲- مصالح اصحاب دعوی و دادگستری: مصالح خواهان و خواننده نیز ایجاب می‌کند که به جای تشکیل چند پرونده در شعب مختلف و آمدورفت‌های متعدد و پرداخت هزینه‌های اضافی و ارائه مکرر دلایل و مدارک، اختلافات آنها در یک شعبه متمرکز شده و در یک پرونده تکلیف دعاوی آنها مشخص گردد. به علاوه، طرح تمام عناصر و واقعیات و اجزای دعوی به دادرسی این امکان را می‌دهد که راه حل جمعی بهتری اتخاذ و به موضوعات مرتبط مورد اختلاف طرفین برای همیشه پایان دهد. ضمن اینکه، تشکیل پرونده‌های متعدد برای دادگستری هم موجب تراکم کار و مشکلات دیگری می‌شود.

قسمت دوم - شرایط اقامه و رسیدگی به دعوی اضافی

در اینجا، هدف ما تکرار مسائل مربوط به شرایط اقامه دعوی اصلی یا طاری نبوده و تنها به طرح و بررسی پاره‌ای از شرایط و ویژگی‌های دعوی اضافی، که به ظاهر با سایر دعاوی طاری متفاوت بوده و محل گفتگو و اختلاف نظرند، می‌پردازیم. زیر این عنوان، موضوعات زیر را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

دعوی اضافی این است که با دعوی اصلی و وحدت منشأ و ارتباط داشته و به تعبیر خود ماده «...با دعوی طرح شده مربوط بوده و منشأ واحدی داشته باشد». البته چون کاهش خواسته اصولاً دعوی محسوب نمی‌شود رعایت شرط مذکور در مورد آن لازم نبوده و ماده ۹۸ هم کاهش خواسته را موکول به وجود وحدت منشأ و ارتباط نکرده است. در یکی از آرا شعبه سوم دیوان کشور هم می‌خوانیم که: «اساساً با لحاظ ماده ۱۱۷ (ماده ۹۸ قانون جدید) اقدام خواهان به زیاد کردن خواسته یا تغییر نحوه دعوی یا خواسته و درخواست وقتی معتبر است که منشأ دعوی و خواسته جدید، همان منشأ دعوی اصلی و مربوط به آن باشد.» (پرونده کلاسه ۳/۱۲۴/۷۳)

پاره‌ای از نویسندگان نیز، با اینکه بر لزوم وجود هر دو شرط تأکید کرده‌اند، در آوردن مثال مناسب دچار مشکل شده و مثال‌هایی را ذکر کرده‌اند که فاقد یکی از دو شرط، و به‌ویژه وحدت منشأ است. (۱۸) اما واقعیت امر این است که اعتقاد به رعایت هر دو شرط وحدت منشأ و ارتباط دعوی اصلی و اضافی، ضمن مغایرت با سیاست کلی قانون‌گذار در توأم کردن پرونده‌ها و رسیدگی جمعی، گاهی موجب تناقض بین مواد و گاه نیز موجب توالی فاسدی همچون صدور آراء متعارض می‌شود. به علاوه، مواردی که میان دعوی اصلی و اضافی وحدت منشأ و ارتباط وجود داشته باشد، چندان نادرند که عملاً فایده‌ای بر اختیارات مذکور در ماده ۹۸ باقی نمی‌ماند. بنابراین، تفسیر منطقی ماده ۹۸ و ایجاد هماهنگی میان مواد قانون آیین دادرسی مدنی اقتضا می‌کند که یکی از دو شرط وحدت منشأ یا ارتباط دو دعوی، و به خصوص شرط اخیر را کافی بدانیم. دلایل و مؤیدات این عقیده عبارتند از:

اولاً: ماده ۱۷ قانون آیین دادرسی مدنی به‌عنوان قاعده کلی وجود یکی از دو شرط وحدت منشأ یا ارتباط کامل را برای رسیدگی جمعی دعوی اصلی و طاری کافی دانسته و ماده ۱۴۱ همین قانون هم در یکی دیگر از مصادیق دعوی طاری، یعنی دعوی متقابل، کفایت یکی از دو شرط را به صراحت اعلام کرده است. دعوی اضافی ویژگی خاصی ندارد که عدول از این قاعده را در مورد آن توجیه کند.

ثانیاً: ماده ۱۰۳ قانون آیین دادرسی مدنی مقرر می‌دارد: «اگر دعوی دیگری که ارتباط کامل با دعوی طرح شده دارند در همان دادگاه مطرح باشد، دادگاه به تمامی آنها یکجا رسیدگی می‌نماید و چنانچه در چند شعبه مطرح شده باشد در یک از شعب با تعیین رئیس شعبه اول یکجا رسیدگی خواهد شد. در مورد این ماده، وکلا یا اصحاب دعوی مکلفند از دعوی مربوط، دادگاه

زمان‌های مختلف مطرح می‌شوند با دعوای اضافی چندان است که استناد به ماده ۱۰۳ را در این زمینه کاملاً توجیه می‌نماید. بنابراین، چنانچه رسیدگی به دعوای اضافی را موکول به وجود هر دو شرط وحدت منشأ و ارتباط کامل کنیم گاهی میان ماده مذکور با ماده ۹۸ تناقض روی خواهد داد. زیرا به موجب ماده ۱۰۳ به صرف وجود ارتباط کامل بین دو دعوی، قاضی باید به هر دو دعوی توأماً رسیدگی کند در حالی که برابر ماده ۹۸ رسیدگی توأمان مستلزم وجود ارتباط و وحدت منشأ هر دو خواهد بود. در نتیجه، اگر بین دعوای اصلی و اضافی ارتباط کامل وجود داشت ولی منشأ آنها متفاوت بود معلوم نیست که آیا دادگاه می‌تواند به هر دو توأماً رسیدگی نماید یا خیر؟

ثالثاً: از مفهوم مخالف ماده ۶۵ در می‌یابیم که اگر به موجب یک دادخواست دعوای متعددی اقامه شود که با یکدیگر ارتباط کامل داشته باشند دادگاه به همه آنها توأماً رسیدگی می‌نماید. چنانکه گفته شد، میان دعوای متعدد و افزایش خواسته و حتی تغییر خواسته و دعوی، هیچ‌گونه تفاوت ماهوی وجود نداشته و تنها اختلاف آنها در زمان اقامه است. دعوای متعدد همگی به موجب یک دادخواست و در یک زمان مطرح می‌شوند ولی دعوای اضافی بعد از دعوای اصلی و به‌طور جداگانه اقامه می‌گردند. آیا این اختلاف ناچیز چندان اهمیت دارد که هر کدام از آنها تابع حکمی جداگانه گردند؟ پس اگر قانون‌گذار دعوای متعدد را که به موجب یک دادخواست مطرح می‌شوند، به صرف وجود ارتباط بین آنها قابل رسیدگی توأم بدانند دلیلی ندارد که این ارفاق را از دعوای اضافی دریغ دارد.

بنابراین از مواد ۱۷ و ۶۵ و ۱۰۳ و ۱۴۱ قانون آیین دادرسی مدنی ضمن استنباط تمایل قانون‌گذار به رسیدگی جمعی به پرونده‌های مرتبط، این نکته را نیز به سهولت در می‌یابیم که مزایای جمع کردن پرونده‌ها چندان است که سخت‌گیری بیش از اندازه روا نبوده و یکی از دو شرط وحدت منشأ و ارتباط دو دعوی، و به‌ویژه شرط اخیر، کافی برای رسیدگی توأمان است. رابعاً: قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه هم در ماده ۷۰ تنها از «ارتباط کافی»^۱ سخن گفته و مقرر داشته: «دعوای متقابل و اضافی هنگامی قابل پذیرش هستند که با دعوای اصلی ارتباط کافی داشته باشند» (۱۹). بنابراین، برخلاف حقوق ما، مقنن فرانسوی به رعایت شرط دیگری مثل وحدت منشأ اشاره نکرده و حتی به جای ارتباط کامل، که در مواد ۱۴۱ و ۱۰۳ و ۶۵ قانون آیین

دادرسی مدنی ایران ذکر شده، به وجود ارتباط کافی میان دو دعوی بسنده کرده است.

بند دوم - تقدیم دادخواست

آیا طرح دعوی اضافی مستلزم تقدیم دادخواست است؟ قانون ما در این زمینه ساکت است. این در حالی است که در سایر دعاوی طاری قانون‌گذار به ضرورت تقدیم دادخواست تصریح نموده است. (ماده ۱۴۲ در دعوی متقابل، ماده ۱۳۰ در جلب ثالث و ماده ۱۳۵ در ورود ثالث). به علاوه، ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی مدنی به عنوان قاعده کلی، شروع به رسیدگی در دادگاه را نیازمند تقدیم دادخواست دانسته و چنانکه می‌دانیم مسائلی مثل افزایش خواسته یا تغییر موضوع یا سبب دعوی ماهیتاً دعوی محسوب می‌شوند. آیا از این امور می‌توان نتیجه گرفت که اقامه دعوی اضافی نیاز به دادخواست دارد؟ به نظر می‌آید که با توجه به سکوت قانون‌گذار در این مورد، باید قایل به تفکیک شویم: بدین توضیح که، اگر دعوی اضافی در جلسه دادرسی و با حضور خوانده مطرح شود، با توجه به اطلاع وی از موضوع دعوی و دلایل خواهان نیازی به دادخواست جداگانه نباشد. در این حال، چنانچه خوانده آمادگی دفاع و پاسخگویی به دعوی جدید را داشته باشد می‌تواند دفاعیات خود را مطرح کرده و در غیر این صورت، جهت تدارک دفاع و تهیه دلایل، تقاضای تجدید جلسه و کسب مهلت نماید (قسمت اخیر ماده ۹۶ و ملاک ماده ۹۷ قانون آیین دادرسی مدنی). اما اگر تغییرات مذکور در غیر جلسه دادرسی و در غیاب خوانده باشد، جهت اطلاع و آمادگی وی برای پاسخگویی باید دادخواست تقدیم شود. بر این اساس، شعبه چهارم دیوان کشور در رأی شماره ۱۳۷۹ مورخ ۲۸/۷/۲۷ خود گفته است: «در صورتی که در دادخواست بدوی خواسته خواهان کالایی بوده باشد که قیمت آن تعیین نشده و در اولین جلسه دادگاه که خوانده غایب بوده، قیمت کالای مزبور تعیین گردد، بایستی این موضوع به خواننده ابلاغ شود و عدم توجه به این قسمت موجب نقض حکم خواهد شد.» (۲۰) اداره حقوقی نیز در پاسخ به این مسأله که اگر مدعی در جلسه اول دادرسی اختصاری، خواسته خود را تغییر دهد و خواننده حاضر نباشد، آیا دادگاه می‌تواند در همین جلسه حکم صادر کند و یا به اعتبار اینکه خواننده مستحضر از تغییر خواسته نبوده، باید جلسه دیگری را تعیین نماید؟ پاسخ داده است که: «اگر خواهان در اولین جلسه دادرسی اختصاری خواسته را تغییر دهد، خواننده

نیز به شیوه مزبور عمل می‌شود: چنانچه دعوی اضافی در جلسه دادرسی و با حضور خوانده باشد لایحه وکیل به وکیل کافی بوده و نیازی به تقدیم دادخواست نیست. اما در صورت غیبت خوانده، طرح دعوی باید از طریق تقدیم دادخواست باشد. (ماده ۶۸ قانون آیین دادرسی مدنی جدید فرانسه). (۲۲)

بند سوم - رعایت مهلت

در حقوق ایران، مهلت طرح دعوی اضافی محدود است. این مهلت بنا به تصریح ماده ۹۸ قانون آیین دادرسی مدنی تا پایان اولین جلسه دادرسی است.

بنابراین، مدعی می‌تواند قبل از اعلام ختم جلسه اول از سوی دادگاه، خواسته یا دعوی خود را تغییر دهد. ترتیب مذکور این مزیت را دارد که چنانچه خواهان در اثناء رسیدگی به دعوی در جلسه یا بعد از استماع دفاعیات و اظهارات خوانده احساس کند که دعوی فعلی به کیفیتی که اقامه شده به نتیجه نرسیده، یا اگر موضوع و سبب آن تغییر کند، احتمال نتیجه‌گیری بیشتر است، می‌تواند مبادرت به تغییرات مذکور بنماید. برای مثال، خواهان به تصور اینکه عین مال غضب شده باقی و در تصرف خوانده است، دعوی استرداد عین مغضوبه را مطرح می‌نماید. ولی بعد از استماع اظهارات و دلایل خوانده متوجه می‌شود که عین مال تلف شده و دعوی فعلی با این کیفیت به نتیجه نمی‌رسد. در این صورت می‌تواند با تغییر خواسته خود به مطالبه مثل یا قیمت مال تلف شده، به نتیجه مطلوب نایل شود (ماده ۳۱۱ قانون مدنی).

همچنین، ممکن است خواسته خواهان تقسیم مال مشاع باشد و با ملاحظه دلایل خوانده دریابد که مال مزبور قابل تقسیم نبوده و در نتیجه دعوی وی محکوم به رد است. در این حال، چنانچه خواسته خود را به فروش مال مشاع و تقسیم ثمن آن تغییر دهد، دعوی وی قابل رسیدگی خواهد بود. (۲۳). بدیهی است که در صورت تغییرات مذکور، حق دفاع خوانده در همان جلسه یا جلسه بعدی محفوظ است.

برخلاف حقوق ایران، در حقوق فرانسه مهلت اقامه دعوی اضافی محدود به جلسه اول نبوده و تا قبل از ختم رسیدگی چنین امکانی برای خواهان وجود دارد. بند ۱ ماده ۱۲۱ قانون اصول محاکمات مدنی اردن هم دعوی اضافی را تا قبل از ختم محاکمه مجاز دانسته است.

بند چهارم - پرداخت هزینه دادرسی و ضمانت اجرای آن

امکان استفاده از اختیارات ماده ۹۸ نباید موجب فرار از مقررات مربوط به هزینه دادرسی باشد. بنابراین، در صورتی که دعوی اضافی اقتضای پرداخت هزینه دادرسی مازاد بر آنچه هنگام اقامه دعوی اصلی پرداخته شده بنماید، خواهان باید نسبت به پرداخت مازاد اقدام کند. بر این اساس، چنانچه خواهان مقدار یا تعداد دعوی اصلی خود را افزایش دهد، چنین افزایشی قطعاً باید توأم با پرداخت هزینه دادرسی نسبت به مازاد باشد. مثلاً اگر خواسته اولیه خواهان مطالبه یک صد هزار تومان بوده و سپس آن را به مطالبه یک میلیون تومان افزایش دهد مکلف است نسبت به نهصد هزار تومان اضافه شده، هزینه دادرسی بپردازد یا اگر در جلسه اول، لازم به پرداخت اجرةالمثل را نیز به دعوی خلع ید افزوده، هزینه آن را هم جداگانه پرداخت نماید.

اما در مورد تغییر موضوع یا سبب دعوی، باید این نکته را به خاطر داشت که چون در این موارد، در واقع، دعوایی جانشین دعوی دیگری شده و در صورت تغییر، دادگاه تنها به یک دعوی رسیدگی می‌کند، پرداخت هزینه دادرسی وقتی لازم است که دعوی اصلی غیرمالی و دعوی اضافی مالی بوده و یا در صورت مالی بودن هر دو، ارزش خواسته دعوی اضافی بیشتر از دعوی اصلی باشد.

بنابراین، چنانچه هر دو دعوا غیرمالی باشند، مثل دعوی تخلیه به دلیل عدم پرداخت اجاره‌بها که به تخلیه به واسطه نیاز شخصی تغییر پیدا کند (تغییر سبب) و یا هر دو مالی و دارای ارزش یکسان باشند مثل دعوی استرداد عین که به دعوی مطالبه مثل تغییر یابد (تغییر خواسته)، نیازی به دریافت هزینه دادرسی مجدد نیست.

اما در مورد نحوه پرداخت هزینه دادرسی و ضمانت اجرای آن باید گفت چنانچه دعوی اضافی به موجب دادخواست جداگانه باشد، پرداخت هزینه دادرسی با الصاق و ابطال تمبر بر همان دادخواست صورت می‌گیرد. اما در مواردی که توأم با تقدیم دادخواست دعوی اضافی باشد، هزینه دادرسی پرداخت نشده و یا اقامه این دعوا محتاج دادخواست نیست، جهت پرداخت این هزینه، اخطار رفع نقص صادر می‌شود. در صورتی که متعاقب اخطار مذکور، مدعی مبادرت به رفع نقص و پرداخت هزینه مزبور ننماید، دادگاه به دعوی اضافی ترتیب اثر نداده و به همان دعوی اصلی رسیدگی می‌کند. زیرا، اگر دعوی اضافی به دلیل عدم پرداخت هزینه

بند پنجم - تکلیف دادگاه

در صورت طرح دعوای اضافی تکلیف دادگاه چیست؟ پاسخ این است که چون دعوای اضافی دارای مصادیق محدود و شرایط معینی برای طرح و بررسی است، دادگاه باید ابتدا به احراز این مسائل بپردازد. چنانچه مورد از مصادیق دعوای اضافی بوده و با رعایت شرایط لازم طرح شده باشد، دادگاه مبادرت به صدور قرار رسیدگی به دعوای اضافی، که جانشین دعوای اصلی شده، می‌نماید. البته، در صورت افزایش خواسته‌ای جدید به خواسته اولیه، چون در واقع با دو دعوی روبه‌رو هستیم، در این فرض دادگاه باید قرار رسیدگی توأمان به دو دعوی را صادر کند. ولی در صورت تغییر خواسته یا تغییر سبب، چون خواسته جدید جانشین خواسته اولیه شده و یا خواسته اولی با سبب جدید باید مورد رسیدگی قرار گیرد، و در هر دو صورت، تنها رسیدگی به یک دعوی در دستور کار دادگاه قرار می‌گیرد، صدور قرار رسیدگی توأمان مفهومی نداشته، و باید قرار رسیدگی به دعوای اضافی صادر شود.

اما اگر دعوای مطرح شده از مصادیق دعوای اضافی نبوده و یا شرایط لازم برای طرح آن رعایت نشده باشد، با صدور قرار مناسب، از رسیدگی توأمان به دعوای اصلی و اضافی (در صورت افزایش خواسته و یا رسیدگی به دعوای اضافی به جای دعوای اصلی) خودداری و ضمن تفکیک دعوای مزبور از همدیگر، رسیدگی به دعوای اصلی را ادامه می‌دهد. در چنین مواردی، اگر دعوای اضافی به موجب دادخواست بوده و شرایط لازم برای رسیدگی را داشته باشد، دادگاه دستور ثبت و تعیین وقت جهت رسیدگی جداگانه به آن را می‌دهد. ولی در صورتی که دعوای اضافی بدون تقدیم دادخواست بوده و یا دادخواست شرایط لازم را نداشته باشد، دادگاه به خواهان اخطار می‌کند که اگر مایل به پی‌گیری دعوای خود به‌طور مستقل است، دادخواست جداگانه تقدیم و یا مبادرت به تکمیل آن بنماید. در صورت تقدیم دادخواست یا تکمیل آن، دادگاه جداگانه به دعوای اخیر رسیدگی می‌نماید (ملاک مواد ۶۶ و ۶۵ قانون آیین دادرسی مدنی).

یادداشت‌ها:

ص ۱۰۴.

۳- ناصر مردانی و دیگران، آیین دادرسی مدنی، ج ۱، نشر یلدا، تهران ۱۳۷۲، ص ۲۵ به بعد.

4- J. Vincent et S. Guinchard, *Procédure Civile*, 26 ed, Dalloz, paris, 2001, n. 1148.

۵- نبیل اسماعیل عمر، احمد خلیل، احمد هندی، قانون المرافعات المدنیه و التجاریه، دارالمطبوعات الجامعیه، اسکندریه، ۱۹۹۸، ص ۲۷۶.

۶- نبیل اسماعیل عمر و دیگران، همان، صص ۲۷۳-۲۷۲؛ البته به نظر بعضی افزایش خواسته به معنای اضافه کردن خواسته‌ای به خواسته اولیه نبوده و اضافه کردن اجرةالمثل به خلع ید پذیرفته نیست (مردانی و دیگران، همان، ص ۲۸).

۷- احمد خلیل، اصول المحاکمات المدنیه، منشورات الحلبي الحقوقیه، بیروت، ۲۰۰۱، ش ۲۷۸.

۸- احمد متین دفتری، آیین دادرسی مدنی، ج ۲، ش ۴۳۴ (پاورقی).

۹- ناصر کاتوزیان، اعتبار امر قضاوت شده، ج ۵، نشر دادگستر، تهران، ۱۳۷۶، ش ۲۰۷.

۱۰- احمد خلیل، همان، ش ۲۸۱.

۱۱- احمد خلیل، همان، ش ۲۸۰.

12- *Repertoire de procedure Civile et Commerciale - Jurisprudence generale* Dalloz, paris, 1955, Tom 1, pp. 704-705.

۱۳- احمد متین دفتری، همان، ج ۱، ش ۱۲۲؛ نعمت احمدی، آیین دادرسی مدنی، ص ۲۱۱.

۱۴- ناصر مردانی و دیگران، همان، صص ۳۱-۳۰.

۱۵- احمد متین دفتری، همان، ج ۲، ش ۴۳۴ (پاورقی)؛ دکتر اسماعیل عمر و دیگران، همان، ص ۲۷۳.

16 - Vincent et Guinchard, *Op.Cit.*, No. 625.

۱۷- احمد خلیل، همان، ش ۲۷۵.

۱۸- علی مهاجری، شرح قانون آیین دادرسی مدنی، ج ۱، گنج دانش، تهران، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۱۹۰؛ مردانی و دیگران، همان، ص ۲۶.

۱۹- ماده ۳۰ قانون اصول محاکمات مدنی لبنان نیز وجود تلازم یا ارتباط دو دعوی را برای رسیدگی جمعی در دعاوی طاری و از جمله دعوی اضافی کافی دانسته و نویسندگان حقوقی هم بر کفایت شرط مذکور، به عنوان تنها شرط لازم تأکید کرده‌اند. (احمد خلیل، همان، ش ۲۷۶).

۲۰- احمد متین، مجموعه رویه قضایی، (قسمت حقوقی)، اسفند ۱۳۳۰.

۲۱- مجموعه نظرهای مشورتی اداره حقوقی وزارت دادگستری در زمینه مسائل مدنی، ص ۱۴۴.

22 - Vincent et Guinchard, *Op.Cit.*, No. 1148.

تلف شده و یا مال مشاع قابل تقسیم نباشد، در صورتی که خواهان خواسته خود را در موعد مقرر تغییر ندهد دعوی وی رد خواهد شد. در چنین مواردی، دادگاه حق ندارد که رأساً و بدون تقاضای خواهان، به جای عین حکم به مثل یا قیمت و به جای تقسیم مال حکم به فروش و تقسیم ثمن بدهد.